

Behavior of the people of Medina in the face of Mu'awiyah's policies

*Kseyyedasghar mahmoodabadi¹ / Robab sedaghat mehr² / Hossein
Hosseinian Moghaddam³ / mansour Dadasnejad⁴*

(DOI): [10.22034/SKH.2022.12367.1261](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.12367.1261)

Abstract

Original Article
P 88 - 116

Mu'awiyah was determined to establish and strengthen the Umayyad rule, relying on a strong army to defeat all opponents. Therefore, in the cities that had a negative attitude towards his government, he tried to incite them against the government by adopting provocative policies and cause their destruction. Since the civilians, including the supporters of the Sheikhs and the Shiites, were in opposition to the Umayyad rule, this policy was also applied in this city. Leading research tries to describe and analyze the behavior of the people of Medina in the face of Mu'awiyah's policies in this city through a library method and answer the reasons for its occurrence. The findings show that he did not take practical action against Mu'awiyah in order to be aware of Mu'awiyah's conspiracy, and he endured religious, political, social and economic pressures. Of course, during this period, a kind of political and social agreement emerged between the intellectual and social groups of Medina in the face of the Umayyad rule, which was a negative confrontation with the ruling system. Also, they always protested against his rule in the form of a debate or a letter, and did not accept Yazid's governorship except with the obvious threat of Mu'awiyah.

Keywords: : Medina⁴ the people of Medina⁴ the Ansar⁴ the behavior of the people of Medina⁴ Mu'awiyah⁴ the policies of Mu'awiyah

1- Professor, University of Isfahan, Department of History, Isfahan, Iran. asghar.moghadam@rihu.ac.ir

2- hD Student in Islamic History, Azad University, Mahallat Branch, Faculty of Humanities, Mahallat, Iran/
sedaghatmehrrobab@gmail.com

3 - Associate Professor, Seminary and University Research Institute, Qom, Iran. moghadam@rihu.ac.ir

4 -Associate Professor, Noor Computer Center, Qom, Department of Islamic History. mdadash@rihu.ac.ir

Received: 2022/07/17 | Accepted: 2022/09/21



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رفتارشناسی مردم مدینه در مواجهه با سیاست های معاویه

سیداصغر محمودآبادی (نویسنده مسئول)^۱ | رباب صداقت مهر^۲ | حسین حسینیان مقدم^۳

منصور داداش نژاد^۴

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2022.12367.1261](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.12367.1261)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۱۱۶/۸۸
معاویه برای استقرار و استحکام حکومت اموی مصمم بود، با تغییر ذائقه‌های فرهنگی، تطمیع و همچنین متکی بر ارتشی نیرومند تمام مخالفان به‌ویژه هواداران و شیعیان علی(ع) را از سر راه بردارد. از این رو کوشید با اتخاذ سیاست‌هایی تحریک‌کننده، احساسات هیجانی آنان را برانگیزاند و موجبات نابودی ایشان را فراهم نماید؛ این سیاست در مورد حجرین عدی و یارانش کارگر افتاد و باعث شهادت ایشان گشت. از آنجایی که مدنیان هم اعم از حامیان شیخین و شیعیان رویکرد منفی نسبت به حکومت معاویه داشتند، سیاست یادشده در این شهر خصوصاً در مورد انصار اعمال گشت. پژوهش پیشرو، می‌کوشد تا با روش کتابخانه‌ای، به این سؤال پاسخ گوید که عملکرد مردم مدینه به‌ویژه انصار در مواجهه با سیاست‌های معاویه چگونه بود و چه عواملی در پدیداری آن اثرگذار بودند؟ یافته‌ها گویای آن است که ایشان با توجه به شرایط سیاسی و به تبعیت از امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و دیگر بزرگان قریشی ساکن در مدینه اقدام عملی در مبارزه با حکومت وی بروز ندادند و این شرایط سخت را تحمل نمودند. همچنین در این دوره نوعی وفاق سیاسی و اجتماعی میان مردم مدینه در رویارویی با حکومت اموی پدیدار گشت.

واژگان کلیدی: مدینه، مردم مدینه، انصار، رفتارشناسی مردم مدینه، معاویه، سیاست های معاویه

^۱ - استاد دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. asghar. moghadam@rihu.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد، واحد محلات، دانشکده علوم انسانی، محلات، ایران
sedaghatmehrrobab@gmail.com

^۳ - دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران moghadam@rihu.ac.ir

^۴ - دانشیار بخش تاریخ اسلام مرکز کامپیوتری نور، قم، ایران. mdadash@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰



مقدمه

مدینه حرم رسول خدا(ص) همواره از قداستی خاص برخوردار بوده، مردم آن اعتبار و حیثیتی ویژه داشتند. ایشان مشاوران پیامبر(ص) و خلفای راشدین، منتفذ در انتخاب خلیفه و برخی مدعی خلافت بودند اما طلقاً به سرکردگی ابوسفیان و معاویه اعتباری در میان مدنیان نداشتند. حتی تلاش معاویه برای ایجاد جبهه متحد با بزرگان ایشان به بهانه خونخواهی عثمان بی نتیجه ماند(ابن اعثم، ۱۹۹۱/۱۴۱۱: ۵۳۷/۲-۵۳۳). حمله بسربن‌ارطاه به این شهر به دستور معاویه در اواخر حکومت علی(ع) گواهی بر تیرگی روابط مدنیان با وی بود. از این رو معاویه پس از رسیدن به خلافت سیاست‌هایی ویژه در این شهر اعمال نمود.

در این زمینه، نویسندگان و محققان بسیاری به بررسی دوران حکومت معاویه پرداخته‌اند. مادولونگ در کتاب «جانشینی محمد (ص)» و جعفری در کتاب «تشیع در مسیر تاریخ» به موضوع تعمد معاویه در برانگیختن رفتار تهاجمی مخالفان به شکلی گذرا اشاره داشته‌اند. جعفریان در «تاریخ خلفا» و شهیدی در «تاریخ تحلیلی اسلام» صرفاً با رویکرد سیاسی به حکومت معاویه پرداخته‌اند. نورمحمدی در کتاب «تبیین و تحلیل گرایش مدنیان به ائمه در عصر حضور» عوامل فراز و نشیب گرایش مدنیان را به ائمه بررسی نموده است. در مقاله «معاویه و بازتعریف سیره خلیفه به سبک کسرایی و قیصری» به سیاست‌های معاویه در تبدیل خلافت به سلطنت اشاره شده است(عالمی، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۶۰) مقالات «امویان مبلغ تقابل صحابه و اهل بیت»(هدایت‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۸۵-۲۱۸) و «بررسی ماجرای ولیعهدی یزید»(رنجبر، ۱۳۸۸: ۳۵-۷۰) با زاویه حکومتی به موضوع پرداخته‌اند. لذا رفتارشناسی مردم مدینه، مقوله‌ای است که تاکنون در مورد آن اثری مستقل نوشته نشده است.

در این پژوهش می‌کوشیم، از دریچه نگاه مردم مدینه به دوران حکومت معاویه بنگریم و بازتاب سیاست‌های او را در رفتار ساکنان این شهر بجوییم. برای تحلیل علمی رفتار آنان از نظریات ماکس وبر جامعه‌شناس و تاریخ‌دان آلمانی بهره‌می‌گیریم. بر اساس نظریات وی برای شناخت دقیق رفتار باید از تبیین علی استفاده نمود(علیزاده، ۱۳۸۸: ۲۶۷). این روش کمک می‌کند، علل وقوع رفتار و میزان اثرپذیری آن را از گذشته و تأثیرگذاری ایشان را در آینده بررسی نماییم تا علت عدم مقاومت مدنیان در برابر تجاوز بسربن‌ارطاه، سکوت در مقابل حکومت معاویه، عدم همراهی با حسین(ع) و چرایی هم‌بستگی انصار و مهاجر را در ماجرای رده دریا بییم. همچنین براساس رهیافت وبر محقق باید خود را در موقعیت کنشگر قرار دهد تا معنای

ذهنی وی و نظام فکری و معنایی حاکم در شهر را دریابد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۷). مسئله یادشده در تحلیل رفتار مدنیان اهمیت ویژه‌ای دارد چراکه ماجرای سقیفه، قتل عثمان و تشکیل اولین فرقه‌بندی سیاسی، گردوغبار فتنه را بر جامعه اسلامی حاکم و دریافت حقیقت را بسی دشوار نمود. بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع در رفتارشناسی به تبیین نظام اجتماعی، فکری و سیاسی مدینه بپردازیم.

نظام اجتماعی و فکری مدینه

در زمان معاویه مدینه متشکل از قبایل گوناگون شامل اوس و خزرج و قبایل هم‌پیمان ایشان همچون جهمی‌ها، بلوی‌ها، بنی‌بکری‌ها و دیگران و همچنین طوایف مختلف قریش بود که با توجه به اهمیت قبیله در حیات اجتماعی اعراب به اختصار اصل و نسب و پیشینه روابط اوس و خزرج با قریش و همچنین روابط قریش با یکدیگر را بررسی می‌کنیم.

قریش از عدنانیان ساکن مکه و اوس و خزرج از قحطانیان یمنی بودند. حکومت سیصدساله قحطانیان در مکه به زمان مهاجرت قبیله خزاعه از قبایل ازد یمن می‌رسید. پایان حکومت آنان و آغاز سیادت قریش در مکه به دست قصی بن کلاب از طایفه عدنان و پس از درگیری‌های بسیار میان ایشان صورت گرفت. گرچه پس از مهاجرت اوس و خزرج به مدینه گزارشی از جنگ میان آنان با عدنانیان ذکر نشده‌است و روابط دینی به واسطه وجود کعبه و ارتباط تجاری به جهت قراردادن مدینه در مسیر عبور کاروان‌های تجاری مکه به شام پررنگ بود و این دو عامل روابط سیاسی و حتی خانوادگی میان آنان ایجاد نموده‌بود، با این‌وجود دشمنی‌ها، مفاخره‌ها و هجویه‌های میان قبایل منتسب به قحطان و معد (از شاخه‌های عدنانی) را در روزگار جاهلیت هرگز نمی‌توان انکار نمود (جوادی‌علی، ۱۴۲۲/۱/۲۰۰: ۱۲۵-۱۲۶).

با استقرار قریش متشکل از بیست‌وپنج تیره (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲) در مکه، فرزندان و نوادگان قصی بن کلاب مسئولیت امور مربوط به مکه را به‌عهده گرفتند. اما پس از مرگ قصی سال‌های سال میان آنها بر سر تقسیم مسئولیت اختلاف ایجاد شد. از این‌رو بنی‌عبدالدار و بنی‌عبدمناف و سپس بنی‌هاشم و بنی‌امیه همواره با یکدیگر در جدال بودند. به این ترتیب قریش در سه طبقه امویان (خط اشرافی)، بنی‌هاشم و دیگر بطون قریش (خط میانی) تقسیم‌بندی می‌شد که خط میانی تابع خط اشرافی بودند.

در میان قریشیان رابطه اوس و خزرج با بنی‌هاشم به دلیل آن‌که آمنه مادر پیامبر (ص) از

بنی‌نجار بود و در گذشته آنان حلیف هم بوده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۴/۴۶۶) بسیار خوب بود. همچنین آنان طبقه میانی قریش را به این علت که مهاجران غالباً در این طبقه قرار داشتند، بر امویان رجحان می‌دادند. علاوه بر کینه‌های دوره جاهلی، رویارویی امویان و انصار در جنگ‌های زمان پیامبر (ص)، شورش علیه عثمان و شرکت در جنگ صفین (منقری، ۱۴۰۴: ۴۴۵-۴۴۶) موجب تیرگی بیشتر روابط میان ایشان گشت.

پس از بحث در مورد ساختار قبیله‌ای مدینه به عنوان یکی از مؤلفه‌های ارتباطی مهم در جامعه عرب، به بررسی فضای فکری مدینه می‌پردازیم. در آستانه رحلت پیامبر (ص) عواملی نظیر دریغ کردن قلم و دوات از پیامبر (ص)، تخلف برخی صحابه از همراهی سپاه اسامه، غوغای نامیرا بودن رسول خدا (ص) پس از رحلت ایشان و... فضای فکری جامعه را آشفته ساخته بود. حدیث جعلی «الائمہ من قریش» و ادعای عدم اجتماع نبوت و خلافت در یک خاندان بزرگ‌ترین انحراف را در جانشینی پیامبر (ص) پدید آورد. قتل عثمان شک و شبهه را در مدینه پدیدار ساخت و جنگ‌های داخلی بر دودلی‌ها افزود. با ظهور خوارج مسئله ارتکاب گناهان کبیره طرح گردید و مدنیان را در واکنش به آن به تساهل و تسامح در خصوص اعمال خلیفه کشاند و سپس بحث جبر و دل‌سپاری به قضا و قدر توسط معاویه مطرح شد. به این ترتیب فضای فکری مدینه ملتهب‌تر گشت در حالی که جامعه نه تاب تحمل این همه اختلاف نظر را داشت و نه فرصت لازم برای تحلیل آن. مکتب فکری ابوبکر و عمر با هرگونه مباحث کلامی و عقلی مخالف بود که نمونه‌هایی را دارمی در سنن خود ذکر کرده‌است (دارمی، ۱۴۱۲/۲۰۰۰: ۱/۲۵۵-۲۵۶) این فضای متحجر فکری دستمایه پیوستن به قعود گشت.

از جهت سیاسی در زمان معاویه مدنیان در سه گروه حامیان شیخین، شیعیان و عثمانیه طبقه‌بندی می‌گشتند. آنان غالباً از حامیان سیره شیخین بودند؛ این امر متأثر از عوامل متعددی بود: سبقت در اسلام‌آوری، خویشاوندی با پیامبر خدا (ص)، توجه به اجرای احکام دین (ابن‌سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۳/۲۱۲)، ساده‌زیستی (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۲/۴۲۳؛ طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۴/۸۷)، سخت‌گیری به کارگزاران (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۳؛ طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۴/۱۱۲)، تقویت غیرت دینی در مقابله با مرتدین (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ۱/۲۰۶)، تقسیم بیت‌المال به تساوی توسط ابوبکر (یعقوبی، بی‌تا: ۱/۱۳۶) و بر مبنای قرابت با رسول خدا (ص)، قدمت در اسلام و شرکت در غزوات توسط عمر (ابویوسف‌یعقوب‌بن‌ابراهیم، ۱۴۲۰/۱۹۹۹: ۵۴/۳۳۳)، مشورت با مهاجر و انصار (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۴/۲۰۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/۱۳۲-۱۳۳)، عدم انتصاب فرزندان شیخین بر

مسند خلافت، قانونمندی شدن التزام به قرآن، سنت پیامبر(ص) و سیره شیخین برای انتخاب خلیفه در شورای شش نفره عمر، روحیه عرب‌گرایی عمر(مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۲۰/۲) و امنیت حاکم در مدینه. البته بعدها نیز عواملی مانند خشم از تبعیضات مالی عثمان، وقوع جنگ‌های داخلی و مخالفت با حاکمیت مردی از طلقا بر تعداد هواداران سیره حکومتی شیخین افزود.

غیر از حامیان سیره شیخین، هواداران و شیعیان علی(ع) نیز در مدینه می‌زیستند(بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۸/۳)؛ رشته‌ای از محبت قلبی، ایشان به‌ویژه انصار و بنی‌هاشم را به اهل بیت پیوند می‌داد. این امر را از عزاداری پرشکوه مردم مدینه در سوگ امام حسن(ع) می‌توان دریافت(ابن سعد، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: خامسه ۳۵۱/۱). ماجرای ممانعت مروان از تدفین امام حسن(ع) در کنار رسول خدا(ص)، و یاری خواستن امام حسین(ع) از هم‌پیمانان حلف‌الفضول(ابن سعد، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: خامسه ۳۴۲/۱) گویای آن است که اکثریت ایشان از اهل بیت پشتیبانی نکرده، چنان‌که خواهد آمد، هوادار سیره شیخین بودند و فقط تعداد اندکی شیعه حقیقی امام علی(ع) باقی ماندند.

سومین گروه سیاسی بنی‌امیه و شمار اندکی از انصار با گرایش‌های عثمانی بودند(طبری، ۱۳۸۷: ۴/۱۹۶۷: ۴۳۰). که علی(ع) را متهم به قتل عثمان و پناه دادن به قاتلان می‌کردند(همان: ۵۶۱).

دو گروه سیاسی نخست به دلایلی نظیر منفور بودن عنوان طلقا(ابن منظور، ۱۴۰۲/ ۱۹۸۴: ۲۸/۲۵؛ منقری، ۱۴۰۴: ۶۳) و روحیه تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری(بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۵/۵۴۲) و قوم‌مداری از معاویه منجر بودند. همین امر موجب شد که معاویه در زمان خلافت سیاست‌های ویژه‌ای در این شهر اعمال نماید که در ادامه به آن می‌پردازیم و رفتار مردم مدینه به‌ویژه انصار را در مواجهه با آن بررسی می‌نماییم.

سیاست‌های معاویه در مدینه و بررسی رفتار مردم این شهر در مواجهه با آن

۱- سیاست اعمال فشار مذهبی

مدینه به عنوان پایگاه وحی، دولت‌شهر پیامبر(ص) و سکونتگاه صحابه و تابعین همواره محل توجه مسلمانان بود. همین امر معاویه را واداشت، جهت اعتلای حکومت خویش، تقدس مدینه را تضعیف نماید. در این مجال به راهکارهای معاویه برای رسیدن به این مقصود و تحلیل رفتار مدنیان به‌ویژه انصار در مواجهه با آن می‌پردازیم.

۱-۱- سیاست حمله نظامی به مدینه و واکنش مردم به آن

حمله بسرین اُرطاه در اواخر حکومت علی(ع) به مدینه با هدف قتل و غارت هواداران علی(ع) و ارباب مردم و اخذ بیعت برای معاویه، نخستین هتک حرمت به حریم امن نبوی بود. در این تجاوز بسر انصار را گروه یهودیان و فرزندان بردگان نامید(ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۳/۲) و خانه‌های برخی از ایشان را ویران کرد.

براساس کاربست نظریه وبر و بر بنیاد قداست شهر مدینه و ساکنانش، انتظار می‌رفت که مردم آن متحد به دفاع از حریم نبوی بپردازند، اما شرایط به گونه‌ای بود که ابویوب انصاری کارگزار امام از مدینه گریخت، جابر بن عبدالله انصاری به خانه ام سلمه پناه آورد(ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۸/۲) و مردم از ترس به استقبال بسر رفتند. این درحالی بود که امام علی(ع) به محض آگاهی از حرکت وی سپاهی را به فرماندهی جاریه بن قدامه به مدینه فرستاد.

تنها واکنش عملی مدنیان در مواجهه با این هتک حرمت، یادآوری مقام معنوی صحابه و توجه ویژه پیامبر(ص) به ایشان توسط حویطب بن عبدالعزی(ابن اعثم، ۱۹۹۱/۱۴۱۱: ۴/۲۳۱-۲۳۲) و درخواست عبدالله بن زبیر و ابوقیس از بنی عامر برای ممانعت از قتل ایشان بود(ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۸/۲) و بقیه فقط به ملامت معاویه و آرزوی مرگ وی اکتفا نمودند(بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۲۴/۵).

چگونگی رفتار مردم در مواجهه با این رویداد نیاز به تحلیل علی دارد؛ اول آن که سلحشوران جهادگر انصار و مهاجر سپاه علی(ع) را در کوفه همراهی می‌کردند یا در زمان جنگ‌های آن حضرت به شهادت رسیده بودند. دوم آن که فرهنگ قعود با محوریت عدم مداخله در جنگ‌های داخلی بر مدینه سایه افکنده بود. سوم آن که اکثر مردم به تبع بزرگان خویش به رفاه و تن‌آسایی روی آورده، روحیه سلحشوری نداشتند چهارم آن که بسیاری دچار شک و دودلی شده، در منازعات میان معاویه و اهل بیت(ص) با شخص پیروز بیعت می‌کردند. چنان که بر اثر تهدیدات بسر با معاویه و با ترغیب جاریه بن قدامه با حسن(ع) بیعت کردند. در حقیقت اوضاع یادآور جنگ احزاب و تبوک بود و کسی به مقاومت نمی‌اندیشید.

پیامد سکوت مردم مدینه در برابر تجاوز بسر جسارت دوباره معاویه در لشکرکشی به مدینه به بهانه بیعت گرفتن برای یزید(ابن اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵: ۳/۵۰۸-۵۱۰) و حرمت‌شکنی این شهر در واقعه حره بود.

۱-۲- سیاست هتک حرمت به خاندان پیامبر و مواجهه مردم مدینه با آن

ترور شخصیتی امام علی (ع) از طریق جعل احادیث و لعن و سب آن حضرت بر منابر، تلاش برای معرفی عبدالله بن جعفر به عنوان سرور قریش، اختلاف افکنی میان عبدالله بن زبیر با حسنین (ع)، شهادت امام حسن (ع) و ممانعت از تدفین ایشان در کنار مرقد پیامبر (ص) از سیاست های مهم معاویه برای تحکیم قدرت و بیانگر محبوبیت و اعتبار اهل بیت در قلوب، عقول و باورداشت های مردم بود.

بر مبنای نظریه وبر بررسی رفتار مردم مدینه در مواجهه با این سیاست معاویه، وفاق عمومی را در مخالفت با آن نشان می دهد. زیرا از طرفی هنوز مردم مدینه محبت پیامبر نسبت به اهل بیتش را فراموش نکرده بودند. به همین دلیل برای آن که لعن علی (ع) را نشنوند، به محض تمام شدن نماز عید، مسجد را ترک می کردند. از این رو معاویه بدعتی را پدید آورده، پیش از نماز عید، خطبه را خواند تا مردم حضور داشته باشند (یعقوبی، بی تا: ۱۵۲/۲).

از طرف دیگر به نظر می آید که مدنیان می خواستند در یک تاکتیک سیاسی از عنوان صحابه در مقابل نام طلقا حراست نمایند. در این راستا سعد بن ابی وقاص سب و لعن علی (ع) را در مراسم حج تحمل نکرد و بر معاویه تاخته، از فضایل علی (ع) سخن گفت (ابن کثیر، ۱۹۸۷/۱۴۰۷: ۳۴۰/۷-۳۳۹). عبدالله بن عمر نیز در نامه خویش به معاویه از فضیلت آن حضرت سخن گفت (منقری، ۱۴۰۴: ۷۲-۷۳). حتی مخالفان علی (ع) در جنگ جمل همگام با دیگر اقدار مدینه این سیاست را همراهی نکردند؛ از جمله عبدالله بن زبیر که روابط خوبی با حسنین برقرار کرد (ابن هشام، بی تا: ۱۳۴/۱-۱۳۵؛ دینوری، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۱۹۵/۱).

بر اساس کاربست رفتارشناسی وبر در خصوص درک کنش های انصار در مواجهه با اهل بیت به بررسی پیشینه گرایش ایشان به اسلام و خاندان نبوت می پردازیم. از عوامل گرایش انصار به اسلام خستگی از جنگ های دوره جاهلی (یعقوبی، بی تا: ۳۷/۲) و آگاهی ایشان از مفاهیم دینی به جهت مجاورت با یهود (ابن هشام، بی تا: ۲۱۱/۱؛ طبری، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م: ۵۴۹/۴؛ جواد علی، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م: ۹۱/۱۲) بود. با پذیرش دین اسلام، نوعی تعهد به ارزش های دینی در وجود انصار جان گرفت و در کنار عصیبت قبیله ای زمینه ظهور و بروز یافت. باورهای دینی، برخاسته از روح قرآن و سیره نبوی و عصیبت های قبیله ای منبعث از سنت همیشگی عرب بود. علی رغم تلاش پیامبر (ص) برای هدفمند کردن تعصبات قبیله ای در جهت خدمت به اعتقادات دینی، متأسفانه این دو پدیده گاه در مقابل یکدیگر قرار می گرفت؛ از جمله می توان به درگیری

میان یکی از وابستگان انصار و مردی از قریش و استمداد آن دو از از خزرجیان و قریش برای مقابله با هم در کنار چاه‌های آب مریسیع (واقعی، ۱۴۰۹ق/۱۹۶۷م: ۴۱۵/۲) اشاره کرد. در آستانه رحلت پیامبر (ص) باورداشت‌های قبیله‌ای، انصار را به سقیفه و مطالبه حق حکومت بر خود کشاند؛ اما روایت «لائمه من قریش» ایشان را در مقابل سه گزینه بنی‌هاشم، طبقه میانی و طبقه اشرافی (امویان) قرارداد. آن‌ها بنی‌هاشم را از آن جهت که در اختصاص جانشینی پیامبر (ص) به علی (ع) شک نداشتند (یعقوبی، بی تا: ۱۲۴/۲) و به جهت پیوند خانوادگی بنی‌هاشم با بنی‌نجار و پیمان حلف میان ایشان در گذشته (اصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۴۶۶/۴)، همچنین طبقه میانی قریش را به این علت که مهاجران غالباً در این طبقه قرار داشتند، بر امویان رجحان می‌دادند. از این رو انصار پس از بیعت با ابوبکر - از طبقه میانی قریش - به بهانه اجماع به تلاش فاطمه (س) جهت احقاق حق خلافت علی (ع) پاسخ رد دادند (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۲۹-۳۰) و به حکومت عمر نیز اعتراضی نکردند اما شورش علیه عثمان برخاسته از غلیان هم‌زمان عصیبت قبیله‌ای و ارزش‌های دینی به جهت قوم‌مداری وی بود.

در دوران امام علی (ع) ارزش‌های اعتقادی و تعصبات قبیله‌ای انصار در یک راستا قرار گرفتند. از این رو اکثریت ایشان در جنگ‌های داخلی، آن حضرت را یاری نمودند. پس از شهادت علی (ع) شدت تعصبات قبیله‌ای انصار در شرط جنگ با منصرفان (بنی‌امیه) از شروط قیس بن سعد برای بیعت با امام حسن (ع) (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۱۵۸/۵) و در اعتراض به صلح امام (ع) با معاویه (بن مسکویه، ۱۳۷۹: ۵۷۵/۱) دیده می‌شود. از این رو پس از ماجرای صلح و تحت تأثیر عوامل گوناگون که به آن می‌پردازیم و در یک روند تدریجی میان ایشان و اهل بیت فاصله افتاد و همچون اکثریت مردم مدینه به هواداران سیره شیخین و عبدالله بن زبیر به عنوان نماینده سیاسی این تفکر پیوستند (بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۵/۳۳۳؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱/۱۹۹۱: ۱۵۷/۵).

یکی از دلایل تضعیف گرایش سیاسی انصار به اهل بیت تأثیرپذیری از فضای شک و تردید جامعه و تمایل به فرهنگ ارجاء بود. هر چند اکثر بزرگان انصار مانند ابویوب انصاری (بن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴۲۵/۲)، قیس بن سعد، براء بن عازب، خزیمه بن ثابت، حجاج بن غزیه (منقری، ۱۴۰۴: ۴۴۸) در جنگ‌های زمان علی (ع) حضور داشتند اما شک و شبهه ابتدا محمد بن مسلمه و اسامه - بن زید را به قعود کشاند (بن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۳۷۷/۳؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۵۳/۴). سپس انس بن مالک را به تفکر ارجاء متمایل ساخت و گفت که خداوند دوستی علی (ع) و عثمان را در دل مؤمنی جمع نکرد اما در دل‌های ما جمع نمود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۹۵/۶) همچنین ابومسعود انصاری

تحت تأثیر این تفکر، تحریک مردم کوفه برای شرکت در جنگ جمل را زشت‌ترین کار عمار دانست (شوشتری، ۱۴۲۲: ۵۱۲/۱۱-۵۱۳) شک و تردید و خستگی از جنگ به تدریج در میان انصار عمومیت بیشتری یافت؛ بعد از جنگ نهروان تعداد شصت یا هفتاد تن از انصار همراه ابوقتاده به مدینه بازگشتند (خطیب بغدادی، بی تا: ۱۷۱/۱) در حالی که امام می‌خواست، سپاه خود را منسجم و به شام حمله کند (ثقفی، ۱۳۵۳: ۳۲/۱-۳۳).

عامل دیگر تضعیف تمایلات علوی، به چالش کشیده شدن اندیشه‌های علویان با به کارگیری برخی از بزرگان صحابه در فضیلت‌سازی به نفع امویان و ممانعت از ذکر فضایل علوی بود. کاهش چشمگیر تعداد راویان امام حسن (ع) به ویژه از میان انصار اهمیت ویژه دارد. از میان ۴۴۸ راوی علی (ع) حدود ۸۰ نفر، از میان ۴۰ راوی حسن (ع) سه تن و از میان ۱۰۱ راوی امام حسین (ع) کمتر از ده نفر از انصار بودند (طوسی، ۱۴۱۵: ۵۷-۱۰۶). که دلالت بر گسست تدریجی انصار از اهل بیت دارد.

به نظر می‌رسد، از دیگر عوامل کاهش تمایلات علوی، جبهه‌گیری مردم مدینه در برابر تفکر غالبان کوفه بود. اگر گرایش بعضی کوفیان را به غلو و انکشی در برابر ماجرای سب و لعن علی (ع) بر منابع بدانیم (شیبی، ۱۹۸۲: ۹۷/۱)، کم‌رنگ شدن گرایشات علوی و حتی تضعیف جایگاه حدیثی ائمه را در مدینه می‌توان بازتاب رفتار آنان در مواجهه با این تفکر دانست. مؤید آن گزارشی در رجال کشی است (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۴/۱-۳۲۵).

با وجود کاهش نفوذ سیاسی و فقهی اهل بیت (ع) (ابن خلدون، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۲۷۴/۱؛ احمدامین، ۲۰۱۲: ۲۶۶)، گرایش حبی به ایشان در قلب انصار با شدت وجود داشت که در حضور چشمگیر آنان در تشییع پیکر امام حسن (ع) (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۲۳۵) و در دفاع از اهل بیت (ع) در مقابل معاویه آشکار بروز می‌یابد. روزی معاویه در حضور بزرگان قریش و دیگر قبایل عرب پرسید: «چه کسی از جهت پدر و مادر و دیگر خویشاوندان از همه شریف‌تر است؟ در این هنگام مالک بن عجلان به امام حسن (ع) اشاره کرد (بی‌هقی، ۱۴۲۰: ۶۷).

اندک کسانی از انصار هم به سب و لعن علی (ع) می‌پرداختند؛ عمر بن ثابت اوسی به دستور معاویه به آبادی‌ها رفته، به ناسزاگویی علیه آن حضرت می‌پرداخت (ثقفی، ۱۳۵۳: ۵۸۱/۲-۵۸۲). سمره بن جندب، حلیف انصار (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۳۵/۷) هم در جعل احادیث علیه علی (ع) دستی داشت (ثقفی، ۱۳۵۳: ۸۴۰/۲-۸۴۱).

گرایش علوی در میان بنی‌هاشم نیز وجود داشت. حاضر جوابی‌های عقیل بن ایطالب در

مناظراتش با معاویه، برای اثبات حقانیت علی(ع) گواهی بر باورمندی وی به آن حضرت بود(بلادری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۲/ ۷۳-۷۲؛ ابن عید ربه، بی تا: ۹۰-۹۲). عبدالرحمان بن عباس بن - عبدالمطلب نیز در سخنانی خطاب به معاویه ارادت خود را به علی(ع) نشان داد(یعقوبی، بی تا: ۲۲۳-۲۲۴) اما همراهی عبدالله بن عباس با آن حضرت همواره با اعتراضاتی نسبت به سیاست های ایشان همراه بود(ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۱۹۸/۳).

بنی امیه مهم ترین رکن عثمانیه در مدینه بودند که کینه بنی هاشم به ویژه علی(ع) را در دل داشتند، مروان بن حکم در طول حکومتش در مدینه هر هفته در نماز جمعه علی(ع) را سب می کرد. حتی وی کسی را به خانه امام حسن(ع) فرستاد تا به او و پدرش ناسزا گوید. اما سعید بن عاص در دوران امارتش از این کار اجتناب می کرد(ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۳۱/۵-۲۳۲) هم چنین گروهی از امویان با توجه به آثار منفی سب و لعن علی(ع) خواهان لغو این سیاست شدند لکن معاویه نپذیرفت(ابن ابی الحدید، ۱۹۸۸/۱۴۱۸: ۵۷/۴).

بر اساس کاربست نظریه وبر کینه های جاهلی، کشته شدن بزرگان اموی در جنگ های صدر اسلام توسط علی(ع) و تقابل نگاه اشرافی با روح عدالت محوری، امویان را در مقابل خاندان علی(ع) قرار می داد و مروان بن حکم را به ناسزاگویی علیه اهل بیت وامی داشت. با این وجود گروهی از امویان با سب و لعن علی(ع) مخالف بوده، آن را به ضرر حکومت می دانستند.

۱-۳- سیاست حذف نمادهای دینی مدینه و کنش های رفتاری مردم مدینه در مواجهه با آن قبور شهدای احد از نمادهای دینی و یادآور جنایات ابوسفیان و همسرش هند بود. بر اساس روایت جابر بن عبدالله انصاری در سال ۴۹ معاویه مصمم به حفر قناتی شد که مستلزم تخریب قبور شهدای احد با هدف به فراموشی سپردن آن واقعه بود اما اجساد شهدا را سالم یافت(ابن - کثیر، ۱۹۸۷/۱۴۰۷: ۴/ ۴۳).

بر مبنای رفتارشناسی وبر این سیاست معاویه با شکست مواجه شد چراکه در قرن ششم و هفتم زیارت قبور احد و برداشتن تربت قبر حمزه برای استشفای تبرک همچنان رواج داشته و علمای این دوره آن را سیره مسلمان صدر اسلام دانسته، آن را بلامانع می - شمردند(سمهودی، ۱۴۱۹: ۱/ ۹۵) علت آن توجه قدسی مسلمانان به نمادهای دینی و تلاش معنوی برای حراست از آن بوده است.

از دیگر نمادهای دینی، عناوین قرآنی مهاجر و انصار بود. تصویب قانون قریشی بودن خلیفه در سقیفه و قانون عمر مبنی بر در نظر گرفتن انساب در تقسیم بیت المال در یک روند تدریجی

این واژه را جایگزین مهاجر کرد.

اما تلاش معاویه در استفاده از نام اوس و خزرج به جای انصار با اعتراض ایشان مواجه شد (اصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۳۰۱/۱۶)؛ بنابراین وی از طریق تحریک عصبیت‌های قبیله‌ای به این امر مبادرت ورزید؛ نتیجهٔ پرداختن به این تعصبات، گزارش‌هایی از درگیری‌های مکی- یثربی است که نشان می‌دهد، در این دوره کمتر از واژه مهاجر و انصار استفاده شده، بیشتر واژگان قریش (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۲۲۷/۱)؛ ابن عبدربه، بی تا: ۴/۱۷۰)، انصار و قریش، قریش و معد، قریش و یمن (جوادی علی، ۲۰۰۱: ۲/۱۳۵-۱۳۶) و یمانی و نزاری (مسعودی، بی تا: ۲۶۷) به کار می‌رفته است.

به نظر می‌رسد که تلاش معاویه برای حذف عناوین مهاجر و انصار از آن جهت بود که این نام قرآنی، اقتدار معنوی را برای آنان رقم می‌زد و در مقابل اعتبار طلقاً را زیر سؤال می‌برد. با وجود تلاش معاویه برای حذف عناوین مهاجر و انصار، اقتدار ایشان همچنان حفظ گردید. از دلایل آن ادعای خلافت برخی بزرگان مهاجر نظیر عبدالله بن زبیر (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۶۷/۲) و عبدالله بن عمر (ابن عبدربه، بی تا: ۵/۱۲۲)، شهادت امام حسن (ع)، قتل سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن خالد بن ولید (اصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۸۱؛ طبری، ۱۳۸۷/۵: ۲۲۷/۱۹۶۷) به دستور معاویه و سخنان مقتدرانهٔ سران قریش با معاویه بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۲۴) تا آن‌جا که ابوجهیم بن حذیفه عدوی- از خط میانی قریش- در حضور معاویه از خداوند خواست تا آن‌ها را از دست او خلاص نماید (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۲۱)

انتقاد عمرو بن حزم انصاری از معاویه به دلیل آن که او را دیر به حضور طلبید (هیشمی، ۱۴۱۴/۱۹۹۴: ۲۴۹/۷-۲۴۸) و شکوه‌های ام‌سنان در دربار معاویه از ستم‌های مروان بن حکم (ابن عبدربه، بی تا: ۳۴۹/۱-۳۵۱) و صراحت ابویوب انصاری در یادآوری سابقهٔ کفر معاویه و پدرش در دربار وی (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۱۶/۵۶) از دلایل اقتدار انصار است. همچنین محبوبیت انصار موجب شد که کعب بن جعیل درخواست یزید در هجو ایشان را رد کرد و گفت: «قومی را که رسول خدا (ص) را یاری کردند، هجو نمی‌کنم» (جاحظ، بی تا: ۱/۱۵۵).

اصرار معاویه در همراه کردن ابن عباس، ابن عمر، ابن زبیر و ابویوب انصاری با یزید در فتوحات (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۵/۲۳۲) با هدف بالابردن مقام وی به عنوان یک مجاهد (طوقوش، ۱۳۹۲: ۳۷) همچنین تبعیت مدنیان از بزرگان خویش در مخالفت با ولایتعهدی یزید (ابن عبدربه، بی تا: ۴/۱۲۱؛ دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱/۲۰۴) گواه اعتبار ایشان است.

براساس کاریست نظریهٔ وبر که اقتدار را در سه نوع قانونی (اعتقاد به اعتبار دستگاه حقوقی)، سنتی (اعتبار پدرسالانه) و فرهمندانه (اعتبار ناشی از موهبت الهی) طبقه‌بندی می‌نماید (وبر، ۱۳۸۷: ۹۳)، اقتدار صحابه، فرهمندانه، مبتنی بر اعتقادات دینی و برخاسته از مصاحبت با رسول خدا (ص) بود. تا آن‌جا که بعدها قداست، عدالت (ابن عبدالبر، 1412/1992: ۲/۱) و بهشتی بودن ایشان و کافر شمرده شدن کسی که بر یکی از ایشان نقصی وارد نماید، محور توجه قرار گرفت (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱).

۱-۴- سیاست نفوذ در مکتب فقهی مدینه و رفتار گروه‌های فکری و اجتماعی در مواجهه با آن

پس از رحلت رسول خدا (ص) مکتب فقهی مدینه با برداشت‌های شخصی از آیات قرآنی و سنت نبوی و متأثر از سیرهٔ شیخین شکل گرفت. نفوذ دینی و سیاسی صحابه و تابعین به عنوان فقهای مدینه معاویه را مصمم کرد، جریان فقهی مدینه را نظام‌مند نماید. لذا مراجع مذهبی خاصی را در آن تعیین کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸/۱۹۸۸: ۲۷۴/۱)؛ جانشینی ابوهریره به هنگام غیبت مروان در مدینه (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۲۵۰/۴) و شهرت ابن عمر به فضیلت و دانش (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱۰۹/۴) آن دو را از تأثیرگذاران جریان فقهی مدینه قرار داد. انبوه روایات منقول از ابن عمر (نووی، بی تا: ۲۸۰/۱) و فراوانی شخصیت‌های برجستهٔ تابعین که از او حدیث نقل کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۷۹/۳۱-۸۱) دلیلی بر اعتبار فقهی وی در مدینه است. ابوهریره با جعل احادیث به نفع حکومت اموی و علیه امام علی (ع) و ابن عمر با اشاعهٔ فرهنگ ارجاء و اجماع و لازم‌الطاعه بودن خلیفه (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱۱۳/۴؛ هولد، ۱۳۹۰: ۱۳۱) به صورت مستقیم یا غیرمستقیم حکومت اموی را یاری می‌رساندند. با حمایت این فقها تفکر ارجاء که با تسامح به سیاست‌های معاویه می‌نگریست، در میان توده مردم عمومیت یافت (مشکور، ۱۳۷۹: ۴۲).

علاوه بر ایشان، عایشه همسر پیامبر (ص) و دختر ابوبکر هم نفوذ سیاسی و فقهی بسیاری در مدینه داشت که به نقش او در قتل عثمان و راه‌اندازی جنگ جمل می‌توان اشاره کرد. از این‌رو معاویه برای تحکیم حکومت خویش با وی مکاتباتی داشته، برای او هدایایی را می‌فرستاد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۸) و گاه نظرات وی را می‌پرسید (ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۵۰۸/۳-۵۱۰).

از دیگر اقدامات معاویه انتقال مرکزیت تصمیم‌گیری‌های سیاسی از مسجد به کاخ و براندازی سیرهٔ خلفای راشدین در به‌کارگیری نظر فقهای مدنی در ادارهٔ امور بود (زیدان، ۱۳۹۲: ۸۳۰). وی وظیفهٔ علمای دینی این شهر را منحصرأً اموری قرار داد که با مردم سروکار داشت مانند عبادات و دیگر امور دینی نه سیاسی (همان‌جا)

براساس کاربست نظریه وبر آمیختگی سیره شیخین با تفکر ارجاء و اصل تساهل و تسامح موجب شد، برخی علما همچون ابن عمر خود و دیگران را به ظواهر دین مشغول بسازند و دانسته و نادانسته به مهره‌ای در خدمت اهداف معاویه مبدل گردند. ابن عمر با وجود مخالفت با ولایتعهدی یزید اعلام داشت که در گوشه‌ای به عبادت مشغول شده، بر هر کس که مردم اجماع کنند، رضایت می‌دهم (ابن اعثم، ۱۹۹۱/۱۴۱۱: ۳۴۰/۴) و در جریان بیعت با یزید گفت: «اگر خیر است، به آن خشنود شدیم و اگر شر است، شکیبایی می‌کنیم» (ابن سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۱۳۸/۴). همچنین در ماجرای رده، با خلع یزید از حکومت مخالف بود (ابن سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۱۳۸/۴)؛ او زندگی آرام را بر حیات مجاهدانه رجحان می‌داد (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۶) همچنین خود را مکلف به انجام تمام عبادت‌هایی می‌کرد که از پیامبر (ص) دیده و شنیده بود (ابن اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵: ۲۷۳/۳). البته فقهای همچون سعید بن مسیب نیز در مدینه بودند که با زبان تلخ خود حکومت معاویه و یزید را به باد انتقاد می‌گرفتند (یعقوبی، بی تا: ۲۵۳/۲).

جریان فقهی خلفا نسبت به مکتب فقهی اهل بیت (ع) در مدینه از نفوذ بیشتری برخوردار بود. این موضوع را از تعداد راویان احادیث حسنین (ع) می‌توان دریافت (طوسی، ۱۴۱۵: ۵۷-۱۰۶) تا آن جاکه نام امام سجاد (ع) در میان فقهای سبعه نیست. از دلایل آن می‌تواند، مهجور کردن اهل بیت با ایجاد خفقان و ترس از محرومیت از حقوق شهروندی و تبلیغات سوء دستگاه حاکم علیه آن خاندان باشد.

صلابت و تنیدی و اکنش حسنین (ع) در مورد ملحق نمودن زیاد به ابوسفیان (بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۵۳/۳؛ دینوری، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۲۰۳/۱) گواهی بر استواری ایشان در بیان احکام اسلام علی‌رغم محدودیت‌های بسیار است. هواداران محبی ایشان هم علی‌رغم تمهیدات و تهدیدات دستگاه حاکم، نقش آفرینی‌هایی در حوزه فقهت داشتند. در ماجرای برچیدن قبرهای احد (واقعی، ۱۹۸۹/۱۴۰۹: ۲۶۷/۱-۲۶۸) و بدعت تقدیم خطبه عید بر نماز توسط مروان ابوسعید خدری با اقتدار ایستاد (صفدی، ۲۰۰۰/۱۴۲۰: ۹۳/۱۵) و برای انتقاد از معاویه به کاخ وی رفت (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۳۷۸/۲۰). مخالفت جابر بن عبدالله با معاویه در انتقال منبر پیامبر (ص) به دمشق نیز اقتدار فقهی او را می‌رساند (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۲۳۸/۵).

الحاق زیاد به ابوسفیان، بنی‌امیه را هم نگران کرد (ابن بکار، ۱۳۸۶: ۱۵۱) از این رو عبدالرحمن بن حکم به معاویه اعتراض کرد (نویری، ۱۴۲۳: ۲۰/۳۰۵). براساس کاربست نظریه وبر مخالفت ایشان با این امور جنبه سیاسی داشت نه دینی چرا که آنان فقط به استمرار حکومت

اموی می‌اندیشیدند.

۱-۵- سیاست دل مشغولی به ظواهر دنیا و بررسی کنش رفتاری مدنیان در مواجهه با آن

سیاست معاویه در تبدیل مدینه به مرکز خوشگذرانی راهکاری برای تضعیف تقدس مدینه بود. بر بنیاد اسناد تاریخی عافیت‌طلبی محصول سیاست عمر در اجتناب از مشارکت صحابه در فتوحات و خوش‌گذرانی نتیجه انفجار ثروت در زمان عثمان بود. منابع تاریخی به ثروت فراوان بزرگان قریش همچوت طلحه، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص و دیگران در این دوره اشاره داشته‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۳۳۳) به تدریج در این دوره نمودارهایی از لهو و تفنن و منکرات و بدعت‌هایی در مدینه گشت (طبری، ۱۳۸۷/۱۳۶۷: ۴/ ۳۹۸). معاویه با تشویق فعالیت‌های غیرسیاسی نظیر شعر، موسیقی، آواز و علوم دینی در مدینه برای تبدیل آن به یکی از مهم‌ترین مراکز زندگی اجتماعی در آن زمان کوشید (طوقوش، ۱۳۹۲: ۳۲) وجود فقهای درگیر ظواهر دین با روحیه تساهل و تسامح و حضور خوانندگان و نوازندگانی مانند سائب خاثر (طبری، ۳۳۷/۵)، نشیط و طویس (ابن خلدون، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۱/ ۵۴۰) در مدینه، آن را به شهری امن برای پرداختن به مظاهر فرح‌بخش یک زندگی مرفه اجتماعی فارغ از دغدغه‌های سیاسی و نظامی به‌ویژه برای قریش مبدل ساخت.

بر اساس کاربرت نظریه وبر مبنی بر روح فکری حاکم در جامعه، پیامد این سیاست معاویه ظهور سبک زندگی دوگانه‌ای در مدینه شد. مردانی پارسا که جز به عبادت و مطالعه نمی‌پرداختند و جوانانی که به خود اجازه می‌دادند، آزادانه با پیروی از هوی و هوس زندگی کنند (عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۸۰) مشخصه مشترک هر دو گروه جدایی از سیاست بود. آنان وقتی رهبر دینی شهرشان، ابن عمر را در یک زندگی آرام می‌دیدند که هدایای هیچ کس را رد نمی‌کرد (ابن سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۴/ ۱۱۲) و سعد بن وقاص را در قصری یافتند (یعقوبی، بی تا: ۲/ ۲۳۷) که شهرت آوازه‌خوانی مولایش قند در همه جا پراکنده شده است (ابن عبدربه، بی تا: ۳۷/۷)، به خوش‌گذرانی و تجملات رغبت یافتند (اصفهانی، بی تا: ۱۱/ ۱۲-۱۳؛ ۲۹/۳-۲۱: ابن خلدون، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۱/ ۵۴۰). خانه برخی از موالی انصار نیز محل تجمع مردم مدینه برای شنیدن آوازه‌خوانی ایشان بود (اصفهانی، بی تا: ۱۷/۱۰۷ و ۳۵۳/۸). اهمیت این موضوع با توجه به تأثیرگذاری سبک زندگی مدنیان در دیگر شهرهای اسلامی با عنایت به سخن عثمان خطاب به ایشان که «شما ریشه اسلامید، مردم از تباهی شما تباه می‌شوند و از صلاح شما به صلاح

می آیند.» (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ ۳۹۹/۴) آشکار می گردد.

در مورد گرایش بنی هاشم به تجملات منابع فقط به عبدالله بن جعفر بن ابی طالب اشاره می کنند که عطایای بسیاری از معاویه و یزید دریافت می کرد (بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷؛ ۴۵/۲) به گفته مادولونگ وی آن مبالغ هنگفت را صرف ضیافت و صلّه به شاعران، خوانندگان و مغنیان مدینه می نمود و معاویه می کوشید، از این طریق بنی هاشم را خوشگذران معرفی نماید (مادولونگ، ۱۳۹۳: ۴۶۷) اما به روایت بلاذری آن را صرف مردم مدینه و بخشش به ایشان می نمود (بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷؛ ۴۵/۲)

۲- فشارهای سیاسی

نقش مدینه در تعیین سیاست های کلان دولت اسلامی از زمان رسول خدا (ص) بسیار پررنگ بود. از این رو معاویه مصمم شد، با اعمال فشارهای سیاسی، مدینه را تحت کنترل خویش درآورد که در ادامه به آن می پردازیم.

۲-۱- سیاست بیعت اجباری با معاویه و عملکرد مردم مدینه در مواجهه با آن

بیعت مردم مدینه با معاویه از روی ترس به دست بسر بن ارطاه (ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۳/۲) و یا با اکراه و پس از صلح حسنی صورت گرفت (یعقوبی، بی تا: ۲/۲۱۶) جملات وی در آغازین خطبه اش در مدینه که «قرار نیست، بر شیوه شیخین و عثمان عمل نماید» (ابن عبدربه، بی تا: ۱۷۱/۴)، در حقیقت تحریک احساسات مردم بود.

بر اساس کاربست نظریه وبر و با توجه به حاکمیت تفکر شیخین و هواداری از اهل بیت در مدینه مردم آن همیشه منتقد حکومت معاویه بودند و آشکارا خشم خود را نسبت به وی ابراز می داشتند. چنان که سعد بن ابی وقاص، او را پادشاه خطاب کرد و گفت که دوست ندارم حکومتی مانند تو داشته باشم (بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷؛ ۲۴/۵). گویا در طول این مدت مردم مدینه چشم انتظار مرگ معاویه بودند. این امر از پنهان داشتن مرگ خلیفه از مدنیان آشکار می گردد تا آن جا که مروان معتقد بود، قبل از آگاهی مردم از مرگ معاویه، باید امام حسین (ع) و ابن زبیر را وادار به بیعت کرد و اگر نپذیرفتند، آنان را کشت (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ ۳۳۸/۵-۳۳۹). این موضوع نمایانگر نفوذ امام حسین (ع) به ویژه در میان کوفیان و اقتدار ابن زبیر خاصه در حجاز بود که در صورت بر دست گرفتن بیرق خلافت، کسان بسیار به ایشان ملحق می شدند. اما در طول حکومت معاویه مدنیان به ویژه انصار علی رغم تحقیرها و تهدیدها و کاستی ها اقدام عملی علیه معاویه انجام

ندادند چراکه حسنین(ع) بر صلح خویش با معاویه پایبند بودند. انصار هم بر اساس روایت «الائمه من قریش» به تنهایی کاری از پیش نمی‌بردند و نیاز به رهبری یک نیروی کاریزما و انقلابی از قریش داشتند. اما ابن‌زبیر با وجود حسنین(ع) هرگونه تحرکی را به نفع خود نمی‌دید و بسیاری هم طرفدار قعود و ارجاء، مخالف با تندروی‌های خوارج و پراکندگی در میان امت اسلامی و هم-چنین گرفتار تن‌پروری و تن‌آسایی شده بودند. از طرفی معاویه چنان بر مدینه مسلط بود که نمی‌توانستند، برای مبارزه علیه حکومت هم‌نوا شوند و آخر آن که معاویه با سیاست‌های عوام‌فریبانه به حکومت خود رنگ دینی می‌داد و افکار عمومی مقابله با او را صحیح نمی‌دانست و هرگونه مبارزه‌ای با دستگاه حکومت را کشمکش بر سر قدرت به شماری آورد.

۲-۲- سیاست انتخاب کارگزاران اموی در مدینه و رفتارشناسی مردم این شهر در مواجهه با آن اتحاد برای حفظ قدرت، اصلی مسلم در رفتارشناسی بنی‌امیه بود. از این‌رو هرکس از آنان مطیع معاویه نبود، دیگر افراد قبیله به مخالفت با او برمی‌خاستند و در این راه جان‌فشانی می‌کردند(ابن‌خلدون، ۱۴۰۸/۱۹۸۸: ۲۵۷). به همین دلیل معاویه با اطمینان کامل اداره سیاسی و مالی مدینه را به آن‌ها سپرد. از طرف دیگر در این دوره جز تعداد انگشت‌شماری از صحابه همچون خالد بن عاص مخزومی، مصعب بن عبدالرحمن بن عوف، ابی‌المهاجر بیضون، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ۲۲۷)، نعمان بن بشیر، مسلم بن مخلد(بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۱۴/۵؛ زرکلی، ۱۹۸۰: ۲۲۴/۷)، رویف بن ثابت، فضاله بن عبید(ابن‌عبدربه، بی‌تا: ۵۰۴/۲) و سمره بن‌جندب(ابن‌اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۴۶۱/۳) بقیه از مناصب سیاسی و اداری حذف گشتند. البته پاسخ منفی امام حسن(ع) به درخواست معاویه برای مقابله با خوارج(ابن‌اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۴۰۹/۳) و اجتناب سعد بن ابی‌وقاص از قبول منصب(یعقوبی، بی‌تا: ۲۳۷/۲) می‌تواند مبین‌ترین گزینش انزوایی هوشمند برای خلق نوعی اتحاد اجتماعی علیه امویان(بیضون، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ۲۲۴) و حرکتی هدفمند برای مقابله منفی با حکومت باشد. بی‌تردید مناظرات تند بزرگان صحابه با معاویه نشانه مخالفت سیاسی با وی و بیانگر آتش زیر خاکستری بود که سرانجام در قیام امام حسین(ع) و واقعه حره متجلی گشت.

۲-۳- سیاست بیعت اجباری با یزید و کنش رفتاری مدنیان در مواجهه با آن موروثی کردن حکومت از مهم‌ترین اهداف معاویه بود و چون او از اهمیت مدینه در تعیین خلیفه آگاهی داشت، پس از مهیا کردن بسترهای لازم-شهادت امام حسن(ع) و قتل سعد بن ابی-

وقاص - سعیدبن عاص را در مدینه مأمور گرفتن بیعت برای یزید نمود. براساس کاربست نظریه و بر به دلیل تبعیت مدنیان از سرشناسان خود (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ ۲۰۴/۱) و به جهت مخالفت بزرگان این شهر با اصل موروثی کردن حکومت و شخص یزید، مردم از بیعت با یزید خودداری کردند. از این رو معاویه از سیاست تطمیع و تهدید بهره برد.

بر اساس کاربست رفتارشناسی سیاست تطمیع در مدینه خیلی کارساز نبود و نتوانست بر تفکر شیخین مستولی گردد. جز سعیدبن عثمان (قرشی، ۱۴۱۳: ۲۱۲/۲) که در ازای امارت بر خراسان آن را پذیرفت (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ ۲۱۴)، دیگران با آن مخالفت نمودند. عبدالرحمن بن ابوبکر صد هزار درهم معاویه را نپذیرفته (ابن خیاط، ۱۴۱۵/۱۹۹۵؛ ۱۳۱)، این سیاست را هرقلی دانست (ابن خلدون، ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ ۲۰/۳) و با یزید بیعت نکرد (عسقلانی، ۱۴۱۵؛ ۲۷۶/۴). اهدای صد هزار درهم به عبدالله بن عمر هم بی نتیجه بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵؛ ۵۰۶/۳) گرچه تفکر مرجئه ابن عمر را به بیعت با یزید قانع نمود (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ ۳۴۳/۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ ۱۳۸/۴).

عبدالله بن زبیر در مخالفت با ولایتعهدی یزید پیشنهاد داد یا مانند ابوبکر خلافت را به شخصی غیر از خاندان خود بدهد یا همچون عمر به شورا واگذار نماید (ابن اعثم، ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ ۳۴۲/۴). عمرو بن حزم انصاری (هیثمی، ۱۴۱۴/۱۹۹۴؛ ۲۴۹/۷-۲۴۸) ضمن مخالفت با این اقدام معاویه، گفت که هر رهبری نسبت به رعیت خود مسئول است؛ پس دقت کن، ولایتعهدی را به عهده چه کسی می گذاری (نویری، ۱۴۲۳؛ ۳۵۳/۲۰)؟

ناکارآمدی سیاست تطمیع معاویه را واداشت از تهدید بهره بگیرد. هنگامی که معاویه با هزار جنگجوی شامی به قصد تصرف نظامی مدینه وارد آن گشت، با گماشتن دو سرباز شامی بر سر هریک از زعماء مدینه آنان را وادار به سکوت نمود (ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵؛ ۵۰۸/۳-۵۱۰).

سرانجام مردم مدینه غیر از امام حسین (ع)، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن حنظله انصاری (قرشی، ۱۴۱۳؛ ۲۱۱/۲)، مجبور به بیعت با یزید شدند. جز گزارش مربوط به عبدالله بن حنظله و عمرو بن حزم هیچ یک از مورخان موضع انصار را در قبال این تحولات نشان نمی دهند. احتمالاً ایشان هدف فشارهای سخت حاکم اموی بودند و رهبران برجسته آنها هم در مدینه حضور نداشتند (بیضون، ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ ۲۵۳).

برخی از امویان همچون مروان بن حکم و زیاد بن سمیه از ولایتعهدی یزید خرسند نبودند. مروان پس از آگاهی از این ماجرا، خشمگین به شام رفت و مخالفت خویش را به معاویه بیان داشت (مقدسی، بی تا؛ ۶/۶) کنش رفتاری وی صرفاً مبتنی بر مقاصد سیاسی بود.

۳- فشارهای اقتصادی و بررسی عملکرد مدنیان در مواجهه با آن

تسلط معاویه بر کشاورزی و احیای قنات‌ها و آباد کردن زمین‌های موات به نفع دولت (سمهودی، ۱۴۱۹: ۳/ ۱۵۰)، خرید ارزان زمین از تنگستان (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱/ ۲۲۸) و تضعیف رونق تجارت مدینه در اثر فتوحات (بیضون، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ۱۹۸) در یک روند تدریجی شرایط طاقت‌فرسایی (ابن عبدربه، بی تا: ۴/ ۹۵) برای مدنیان رقم زد.

معاویه در نخستین خطبه خود در مدینه با عبارت «نیکو بخوریم و زیبا بپوشیم» (ابن - عبدربه، بی تا: ۴/ ۱۷۱)، بر جلب منفعت اقتصادی خویش و مردم مدینه تأکید نمود؛ اما پس از استحکام قدرت، سیاست مالی خود را در مدینه تغییر داد. رفت‌وآمد بزرگان مهاجر به دربار معاویه برای دریافت عطایا از معاویه (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۳۸/۸، بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/ ۸۸) نشان از کاهش حقوق ایشان دارد. زیدان نیاز مالی برخی از بزرگان قریش را تا حدی می‌داند که گاه آنان را وادار به گرفتن قرض می‌نمود. حاکم مدینه به دستور دستگاه خلافت مبالغ زیادی به بزرگان قریش وام می‌داد و از آن‌ها سند می‌گرفت و هرگاه که از آن‌ها خلافی می‌دید، وام را مطالبه کرده، آنان را به دام می‌انداخت (زیدان، ۱۳۹۲: ۷۱۴). پایمال شدن حقوق شهروندی قریشان مدنی را می‌توان از تعرض گروهی از ایشان به همراهی انصار به عثمان بن سعید کارگزار یزید در مدینه دریافت (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱/ ۲۲۸-۲۲۷). اوضاع اقتصادی شیعیان مدینه وخیم‌تر بود. معاویه با محرومیت انصار از بیت‌المال (زیدان، ۱۳۹۲: ۷۱۴)، تصاحب دارایی آنان با قیمت ارزان (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱/ ۲۲۸)، اخذ مالیات سنگین (احمدالعلی، ۱۴۱۰: ۵۵۱؛ یعقوبی، بی تا: ۲/ ۲۵۰)، بالا بردن قیمت نان در مدینه (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۲/ ۱۴)، موجبات تنگدستی ایشان را فراهم نمود.

گرچه برخی منابع اعطای سالیانه یک یا دو میلیون درهم را برای حسن (ع) از سوی معاویه گزارش کرده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/ ۴۵) اما مادولونگ آن را قابل قبول نمی‌داند زیرا معتقد است که نه چنین قراردادی میان ایشان بود و نه امام حسن (ع) با وی تعامل داشت (مادولونگ، ۱۳۹۳: ۴۶۵). به علاوه درخواست‌های مکرر بنی‌هاشم برای دریافت مقرری و رفع مشکلات اقتصادی با بی‌اعتنایی معاویه مواجه می‌شد (یعقوبی، بی تا: ۲/ ۲۲۲-۲۲۳).

براساس کاربست نظریه وبر اقتدار انصار که محصول نگاه دینی بود، با فقر از بین نرفت. اگرچه انصار گاه برای رفع حوائجشان به اجبار نزد معاویه می‌رفتند (ابن عبدربه، بی تا: ۱/ ۳۵۱-۳۵۲؛ حسون، ۱۴۲۱: ۵۴۹-۵۵۱) و حتی با زخم‌زبان‌های آزاردهنده وی مواجه می‌گشتند اما هرگز

عزت نفس خویش را از دست ندادند (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۵۶/۱۶) و از انتقاد به او نمی‌هراسیدند. درخواست مالی از معاویه اختصاص به انصار نداشت بلکه قریش (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۵/۵) و برخی از بنی‌هاشم نظیر عقیل و عبدالله بن جعفر (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۶/۲۹۷-۲۹۸) به دربار معاویه رفت و آمد داشته، از پول وی استفاده می‌کردند. شیعیانی همچون اسوددوئلی نیز عطایایی از معاویه می‌پذیرفتند (ابن عساکر، ۱۴۱۵/۱۹۹۵: ۱۷۷/۲۵) به نظر می‌رسد ایشان دریافت عطایا را از معاویه گرفتن حق طبیعی خویش از معاویه می‌دانستند؛ در این خصوص عبدالله بن جعفر به معاویه گفت که اگر نبود که خداوند پاره‌ای از حقوق ما را در دست تو قرار داده‌است، هرگز پیش تو نمی‌آمدیم (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۶/۲۹۸)

اقتدار قیس بن سعد با رجزخوانی وی در مقابل معاویه آشکار است. هنگامی که گفت: «حضور ما در صفین به خاطر اطاعت از علی (ع) بود که ما آن را اطاعت از خدا می‌دانستیم» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۷/۳). همچنین اجرای عدم مشارکت انصار در استقبال از معاویه با حاضر جوابی مقتدرانه ایشان همراه شد. آنان در پاسخ به این سؤال که مرکب‌هایشان را چه کرده‌اند، گفتند که در جنگ بدر و به هنگام کشتن بزرگان اموی به‌کار گرفته‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۵/۱۱۶؛ سیوطی، ۱۴۲۵/۲۰۰۴: ۱۷).

بی‌تردید خویشتن‌داری مردم مدینه در برابر تحریکات اقتصادی به دلیل شرایط ویژه سیاسی، دینی و خفقان حاکم در آن بود. چنان‌که اندک‌زمانی پس از مرگ معاویه انقلاب حره با مشارکت ابناء مهاجر و انصار و علی‌رغم مخالفت مرجئه شکل گرفت که اگرچه رنگ دینی داشت ولی در حقیقت اعتراضی به فشارهای اقتصادی بود (سمهودی، ۱۴۱۹: ۱/۱۰۳).

۴- فشارهای اجتماعی

معاویه به طرق مختلف سعی در ایجاد تغییرات اساسی به نفع امویان در نظام اجتماعی مدینه داشت که به آن می‌پردازیم.

۴-۱- سیاست ایجاد قشربندی جدید در مدینه و بررسی عملکرد مردم مدینه در مواجهه با آن
معاویه با هدف تنزل موقعیت انصار و مهاجر کوشید، قشربندی جدیدی متأثر از عصر جاهلی به نفع امویان در مدینه شکل دهد. «قشربندی»، نابرابری‌های ساختارمند میان گروه‌های مختلف جامعه است که تحت تأثیر شرایط اقتصادی، منزلت (احترام یا شأن اجتماعی) و حزب (قدرت) شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۰۶).

معاویه قدرت، ثروت و مکتب را به حزب اموی داد و از علویان و حامیان شیخین دریغ داشت. به تدبیر او امویان در رأس هرم قدرت و مدنیان در قاعده آن و هم‌سنگ دیگر رعایا قرار گرفتند. او با ترور شخصیتی خاندان پیامبر(ع) و حذف فیزیکی برخی صحابه و جعل احادیث به نفع عثمان و امویان(ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۴۵/۱۱)، به دنبال حذف منزلت مدنیان و هنجارشکنی در نظام اجتماعی مدینه بود. هرچند که پیش از آن بسرین‌ارطاه در خطاب به انصار با عبارت «بلایی بر سر شما می‌آورم که آل عثمان را شفا بخشد»(ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۳/۲)، دو طبقه اجتماعی متخاصم را ترسیم نموده بود.

براساس کاربست نظریه وبر از آن جایی که اقتدار مردم مدینه برخاسته از ارزش‌های دینی بود، معاویه در تنظیم قشریندی جدید در این شهر توفیقی نیافت. گرچه مردم مدینه از مناصب سیاسی و اداری حذف شدند و قدرت مالی ایشان کاهش یافت اما همچنان در تصمیم‌گیری‌های مهم محل توجه بودند؛ این امر از تلاش معاویه در ماجرای ولایتعهدی یزید و وصیت‌نامه‌اش آشکار می‌گردد(دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۶)؛ خروج مردم عراق به رهبری امام حسین(ع)، بیعت حجاز با ابن‌زیبر از مصادیق این شکست سیاسی است و برخلاف نظر ابن‌خلدون که امویان را در مدینه اهل حل‌و‌عقد می‌شمرد(ابن‌خلدون، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۲۶۳/۱)، واقعه حره بی‌اعتباری سیاسی و اجتماعی ایشان را به اثبات رساند آن‌گونه که حتی ابن‌عمر نیز حاضر نشد، به خاندان مروان پناه دهد.

۴-۲- سیاست تحریک تعصبات قبیله‌ای و بررسی عملکرد مدنیان در مواجهه با آن

عصبیت در جاهلیت محور قدرت بود و پس از پیامبر(ص) به‌ویژه در زمان معاویه دوباره ابزار سلطه گشت. توجه ویژه به تعصبات قبیله‌ای از دو جهت برای معاویه اهمیت داشت. اول آن که در عصر جاهلی قبایل مضری که قریش در زیرمجموعه ایشان قرار داشت، نسبت به بنی‌امیه تعصب ویژه‌ای داشتند(همان: ۲۷۰) و این امر می‌توانست موقعیت اموی را تحکیم نماید. یعلی‌بن-منیه، عایشه، طلحه و زبیر از تأثیرگذاران جنگ جمل، عمروعاص، عبیدالله‌بن‌عمر و حبیب‌بن-مسلمه از همراهان معاویه در صفین، بسرین‌ارطاه و عبدالله‌بن‌حزرمی از سرداران غارتگر وی همگی قریشی بودند. الحاق عبدالله‌بن‌زبیر، عبدالله‌بن‌عمر، ابوالجهم‌بن‌حذیفه، عبدالرحمن‌بن‌اسود-بن‌عبدیغوث‌زه‌ری و عبدالله‌بن‌صفوان‌جمحی در زمان حکمیت، علی‌رغم مخالفت با معاویه و سیاست‌هایش به وی(منقری، ۱۴۰۴: ۵۳۹) نتیجه همین عصبیت بود. نقش مغیره‌بن‌شعبه از ثقفیان هم‌پیمان عصر جاهلی قریش و ضحاک‌بن‌قیس در ولایتعهدی یزید غیرقابل انکار است. به این ترتیب معاویه با تحریک عصبیت‌های جاهلی واژه قریش را جایگزین عنوان مهاجر -

کرد(جوادعلی، ۲۰۰۱: ۱۳۵/۲)؛ بر اساس کاربست نظریهٔ وبر سیاست معاویه در استحکام قدرتش در سایهٔ عصیبت قریش در مدینه نتیجه‌ای نداشت و آنان را منتقد حکومت وی نگاهداشت به طری که همیشه از ناحیهٔ ایشان احساس ناامنی می‌کرد.

دومین دلیل معاویه در تحریک عصیبت قبیله‌ای، تفرقه‌افکنی میان قبایل و طوایف برای کاستن قدرت ایشان در مقابل امویان بود. جایگزینی واژگان قریشی و یمنی به جای عناوین مهاجر و انصار(جوادعلی، ۲۰۰۱: ۱۳۵/۲)، به یاد عصر جاهلی آنان را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. یکی از اقدامات حکومت، هجویه‌سرایبی علیه انصار بود. به دستور یزید اخلطل قصیده‌ای در هجو انصار سرود(اصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۲۹۲/۱۶؛ ابن‌بکار، ۱۳۸۶: ۱۹۹) که مبتنی بر ارزش‌های جاهلی و اشرافیت قریش و تحقیر انصار بود. در ماجرای هجویه‌سرایبی عبدالرحمن بن حسان بن ثابت انصاری و عبدالرحمن بن حکم اموی علیه یکدیگر، مروان، ابن‌حسان را صد ضربه شلاق زد(ابن‌بکار، ۱۳۸۶: ۲۲۴). اما با عبدالرحمن بن حکم کاری نداشت که به نوعی دفاع از هجویه‌سرایبی علیه انصار بود.

طویس نیز با بازخوانی اشعاری که اوس و خزرج در جنگ‌های جاهلی علیه هم می‌خواندند، کینه‌های قدیمی میان ایشان را زنده می‌کرد(اصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۲۸/۳) و آنان را به‌جان یکدیگر می‌انداخت(نویری، ۱۴۲۳: ۳/۳۴۷). به نظر می‌رسد، به دلیل نظارت کامل حکومت بر مدینه، این امر کاملاً هدایت‌شده و سیاسی بود.

برخی گزارش‌های تاریخی از جدایی‌افکنی معاویه میان امام حسن(ع) و ابن‌زبیر(ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸/۱۹۸۸: ۲۰/۱۱)، امام حسین و ابن‌زبیر(ابن‌عبدربه، بی‌تا: ۹۹/۴-۱۰۰) و تحریک ابوجهم بن حذیفه عدوی علیه دیگر طوایف قریش(بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۲۱/۵) حکایت دارد.

بر اساس کاربست نظریهٔ وبر تفرقه‌افکنی معاویه در مدینه کارآمد نبود. روابط خوب عبدالله بن زبیر و حسنین(ع)(ابن‌هشام، بی‌تا: ۱۳۵/۱-۱۳۴؛ دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱۹۵/۱) و اقبال مردم مدینه اعم از اوس و خزرج و ابناء مهاجر و دیگران به ابن‌زبیر آن را اثبات می‌کند. عدم کارایی این سیاست به جهت همبستگی ایشان در انزجار از سیاست‌های معاویه بود.

اختلاف‌افکنی میان امویان هم با هدف استوار کردن حکومت در نسل سفیانیان در دستور کار معاویه بود. وی مروان و سعید بن عاص را بر ضد همدیگر تحریک می‌کرد ولی نیت معاویه بر آنان آشکار شد و کارگر نیفتاد(طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۲۹۴/۵-۲۹۳).

۴-۳- سیاست ایجاد اختناق در مدینه و رفتارشناسی مردم مدینه در مواجهه با آن

معاویه از حرکت‌های هیجانی و بدون برنامه مانند حرکت حجر استقبال می‌نمود اما از شکل‌گیری هر حرکت برنامه‌ریزی شده و منسجم علیه حکومت جلوگیری می‌نمود. اسکان تعداد زیادی از بنی‌امیه و غلامان و یاران آن‌ها در مدینه (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۱۱۰/۴) که کینه بسیار به بنی‌هاشم و انصار داشتند، انتخاب کارگزاران اموی، کنترل تمام آمدوشدهای مدینه (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۴) از راهکارهای معاویه برای ایجاد خفقان در مدینه بود. شهادت امام حسن (ع)، قتل سعد بن ابی‌وقاص و فرار قیس بن سعد به تفلیس (زرکلی، ۱۹۸۰: ۲۰۶/۵) سندی آشکار از خفقان حاکم در مدینه است.

در این دوره مردم مدینه با نوعی حصر ارتباطی از طرف معاویه روبه‌رو بودند. بر این اساس مروان از معاویه خواست، امام حسین (ع) را به شام ببرد تا بین وی و مردم عراق فاصله افتد (ابن‌عبدربه، بی‌تا: ۱۰۷/۴).

همچنین معاویه دائماً در کار صحابه تفحص کرده، نظر صاحب‌نظران را در مورد ایشان جویا می‌گشت؛ در نظر سنجی معاویه، ابن‌الکواء مدنیان را برای شرارت آماده و در عین حال از دفع شر عاجز می‌داند (ابن‌عبدربه، بی‌تا: ۲۷۸/۷). مالک بن هبیره به خود مشغول بودن عبدالله بن عمر، ظاهرالجمال و طاهرالقلب بودن امام حسن (ع)، علاقه عبدالله بن مطیع به فقاقت و آمادگی ابن‌زبیر را برای شورش مطرح می‌نماید (بالذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۱۶/۵). تأثیر این تفحصات را در وصیت معاویه به یزید آشکارا می‌بینیم (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۶).

بر اساس کاربست نظریه و بر مبنی بر قرار گرفتن در موقعیت کنشگر برای درک رفتار اجتماعی، وجود تعداد زیاد امویان در مدینه، حاکمیت کارگزاران اموی، تفحص دائمی معاویه از اوضاع مدینه و عدم امنیت جانی عرصه را بر مردم مدینه به‌ویژه انصار به‌عنوان بی‌پناه‌ترین افراد جامعه چنان تنگ ساخت که هیچ‌کس جرأت مخالفت با معاویه را نداشت.

نتیجه گیری

بررسی علمی رفتار مردم مدینه در مواجهه با سیاست های معاویه براساس نظریه وبر که شناخت کنش های اجتماعی را معطوف به درک نوع تفکر و عقیده کنشگران، قرارگرفتن در موقعیت آنان و تحلیل علی رفتارهایشان می داند، می تواند فرصتی مطالعاتی برای تحلیل دقیق بسیاری از وقایع از منظری نو باشد.

بی تردید هرگز پیوند میان مدینه و معاویه میسر نبود. تعصبات دینی مدینه در مقابل تفکرات اشرافی معاویه قرار داشت. از این رو سیاست معاویه در مدینه برانگیختن احساسات ضد اموی برای به میدان درآوردن مخالفان به ویژه انصار و تارومار کردن آنان بود. در این راستا امام حسن (ع) که نیت معاویه را می دانست، برای حراست از جان مسلمانان صلح را پذیرفت.

تحریک احساسات دینی و فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی معاویه هم انزجار مدنیان را نسبت به امویان عمیق تر نمود و هم نوعی اتحاد سیاسی و اجتماعی را میان گروه های سیاسی مدینه در مواجهه با سیاست های معاویه پدید آورد. انزوای سیاسی و مخالفت همگانی با ولایت- عهدی یزید نمایانگر این وفاق است. سیاست تعیین جانشین به دلیل مخالفت با سیره شیخین و بدان جهت که مهاجران خود مدعی خلافت بودند، قابل اغماض نبود. سرانجام تهدیدات معاویه بدون هیچ خونریزی منجر به پذیرش اجباری ولایت عهدی یزید در این شهر شد و فقط امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر آن را نپذیرفتند.

بی تردید نمی توان منکر اثرپذیری تدریجی مدنیان از برخی سیاست های معاویه مانند مهجوریت اهل بیت، جدایی دین از سیاست، پرداختن به ظواهر دین و رواج شعر، موسیقی و مظاهر خوش گذرانی شد. از این رو پس از معاویه قیام حره در پوششی از دین ولی با هدف مقابله با فشارهای اقتصادی و بدون همراهی اهل بیت صورت پذیرفت.

منابع

۱. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۹۲) *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم حالت، چاپ پنجم، تهران: بدرقه جاویدان.
۲. ابن ابی الحدید، أبو حامد عزالدین (۱۴۱۸/۱۹۸۸) *تسرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد عبدالکریم - النمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵/۱۹۶۵) *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
۴. (۱۴۰۹ / ۱۹۸۹) *أسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ*، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن اعثم کوفی، ابو محمد (۱۴۱۱/۱۹۹۱) *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ط. الأولى، بیروت: دارالأضواء.
۶. ابن بکار، زبیر (۱۳۸۶) *اخبار الموقیبات*، مترجم: اصغر قائدان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۷. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲ / ۱۹۹۲) *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، بیروت: دارالکتب - العلمیه.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸/۱۹۸۸) *دیوان المبتدأ والخبر*، تحقیق خلیل شحاده، ط. الثانية بیروت: دارالفکر.
۹. ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه (۱۴۱۵/۱۹۹۵) *تاریخ خلیفه*، تحقیق فواز، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵) *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابن سعد کاتب واقدی (۱۴۱۰/۱۹۹۰) *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ - اول، بیروت: دارالکتب العلمیه
۱۲. (۱۴۱۴/۱۹۹۳) *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، چاپ - اول، الطائف: مکتبه الصدیق.
۱۳. ابن عبدربه، (بی تا) *عقد الفرید*، بیروت: دارالکتب العلمیه
۱۴. ابن عبدالبر، أبو عمر (۱۴۱۲) *الاستیعاب فی معرفۀ الأصحاب*، تحقیق: علی محمد البجاوی، چاپ - اول، بیروت: دارالجیل.
۱۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵/۱۹۹۵) *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق: محب الدین ابی - سعید عمر بن غرامه
۱۶. العمری، بیروت: دارالفکر

۱۷. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۷/۱۴۰۷) **البدایه والنهایه**، بیروت: دارالفکر
۱۸. ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۹) **تجارب الامم**، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۹. ابن منظور، جمال الدین (۱۹۸۴/۱۴۰۲) **مختصر تاریخ دمشق**، محقق: روحیه النحاس، ریاض عبدالحمید مراد، محمد مطیع، دمشق: دارالفکر، چاپ اول
۲۰. ابن هشام حمیری، عبدالملک (بی تا) **السیرة النبویه**، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه.
۲۱. ابویوسف یعقوب بن ابراهیم (۱۹۹۹/۱۴۲۰) **الخراج**، تحقیق: طه عبدالرؤف سعد، سعد حسن - محمد، قاهره: المكتبة الازهریه للتراث
۲۲. احمد العلی، صالح (۱۴۱۰) **الحجاز فی صدر الاسلام**، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۳. اصفهانی، علی بن الحسین (۱۹۹۴/۱۴۱۵) **الاعانی**، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
۲۴. (بی تا) **مقاتل الطالبین**، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. احمد امین (۲۰۱۲) **فجر الاسلام**، قاهره: مؤسسه هندای
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۹۶/۱۴۱۷) **جمل من انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۲۷. (۱۹۸۸) **فتوح البلدان**، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۸. بشیری، حسین (۱۳۸۷) **انقلاب و بسیج سیاسی**، چاپ هفتم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. بیضون، ابراهیم (۱۹۸۳/۱۴۰۳) **الحجاز والدوله الاسلامیه**، چاپ اول، بیروت: المؤسسه الجامعه الدراسات.
۳۰. بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۴۲۰) **المحاسن والمساوی**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۱. ثقفی، ابواسحاق (۱۳۵۳) **الغارات**، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
۳۲. حسین، طه (۲۰۱۲) **الفتنه الکبری**، قاهره: مؤسسه هندای.
۳۳. حسون، محمد، ام علی مشکور (۱۴۲۱) **اعلام النساء المؤمنات**، تهران: دارالاسوه
۳۴. خطیب بغدادی، ابوبکر (بی تا) **تاریخ بغداد او مدینه السلام**، تحقیق مصطفی عبدالقدر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۵. جاحظ، عمرو بن بحر (بی تا) **اللبان والتبیین**، دار والمکتبه الهلال.
۳۶. (بی تا) **الرسائل السياسیه**، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۳۷. جعفری، سید حسین محمد (۱۳۸۶) **تشیع در مسیر تاریخ**، ترجمه سید محمد تقی آیت - اللهی، چاپ سیزدهم، تهران: فرهنگ اسلامی.

۳۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۲) **تاریخ سیاسی اسلام ۲: تاریخ خلفا**، چاپ دوم، قم: دلیل ما.
۳۹. جواد علی (۲۰۰۱م) **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، چاپ چهارم، بیروت: دارالساقی.
۴۰. دارمی، ابومحمد عبدالله (۲۰۰۰/۱۴۱۲) **مسند**، تحقیق: حسین سلیم اسدالدارانی، چاپ اول، عربستان: دارالمغنی.
۴۱. دینوری، ابن قتیبه (۱۹۹۰/۱۴۱۰) **الامامه والسیاسه**، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء.
۴۲. دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۸)، **اخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: الرضی.
۴۳. زیدان، جرجی (۱۳۹۲) **تاریخ تمدن اسلامی**، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ چهاردهم، تهران: امیر کبیر.
۴۴. ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳) **تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام**، محقق - عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۵. (۱۹۹۸/۱۴۱۹) **تذکره الحفاظ**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه..
۴۶. رنجبر، محسن (۱۳۸۳). بررسی ماجرای ولیعهدی یزید، **تاریخ اسلام در آیین پژوهش**، شماره ۱ صص ۳۵-۷۰.
۴۷. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰) **الأعلام**، چاپ پنجم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴۸. سمهودی، نورالدین أبو الحسن (۱۴۱۹ق) **وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۵/ ۲۰۰۴) **تاریخ خلفاء**، محقق: حمدی الدمرداش، چاپ - اول، مکه مکرمه: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۵۰. شافعی، ابو عبدالله (۱۹۹۰/۱۴۱۰) **الام**، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
۵۱. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۵) **تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان**، چاپ سی و هشتم، تهران: نشر دانشگاهی.
۵۲. شوشتری، محمد تقی (۱۴۲۲) **قاموس الرجال**، چاپ اول، قم: دفتر نشر اسلامی.
۵۳. شبیبی، کامل المصطفی (۱۹۸۲) **الصله بین التصوف والتشیع**، چاپ سوم، بیروت: دارالاندلس.
۵۴. صفدی، صلاح الدین خلیل (۲۰۰۰/۱۴۲۰) **الوافی بالوفیات**، محقق: حمدالارناؤوط و ترکی - مصطفی، بیروت: داراحیاء التراث.

۵۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷) *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.
۵۶. (۱۳۵۸/۱۹۳۹) *المنتخب من کتاب ذی المذیل من تاریخ الصحابه و التابعین*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۵۷. (۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۱م) *جامع البیان*، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي چاپ اول، دارهجر
۵۸. طقوش، محمد سهیل (۱۳۹۲) *دولت امویان*، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ هفتم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۵) *رجال*، محقق جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم: مؤسسه - النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۶۰. عالمی، خدیجه (۱۳۹۱) «معاویه و بازتعریف سیره خلیفه به سبک کسرابی و قیصری» *فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام*، سال دوم، شماره هفتم، صص ۱۶۰-۱۳۳.
۶۱. عبد الجلیل. ج. م (۱۳۶۳) *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه: آ. آذر نوش، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶۲. علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۸) *جامعه شناسی معرفت*، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶۳. قرشی، باقر شریف (۱۴۱۳) *حیاه الامام الحسین (ع)*، قم: مدرسه علمیه ایروانی
۶۴. (۱۴۱۳) *حیاه الامام الحسن ب علی (ع)*، بیروت: دار البلاغه
۶۵. (۱۴۳۳) موسوعه سیره اهل بیت، الامام حسن بن علی، تحقیق: مهدی باقر القرشی، چاپ دوم، نجف: دارالمعروف.
۶۶. کریمی پور، حمید (۱۳۹۰) تأثیر ترجمه نظریه های وبر بر دیدگاه مورخان ایرانی، *پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه ریزی علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال یازدهم، شماره اول، ۵۴-۳۷
۶۷. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹) *اختبار معرفه الرجال*، محقق: محمد بن الحسن طوسی، حسن - مصطفوی، چاپ اول، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه
۶۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷) *جامعه شناسی*، مترجم: جسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: نشر نی
۶۹. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۹۳) *جان شینی حضرت محمد (ص)*، ترجمه احمد نمایی و دیگران، چاپ ششم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

۷۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹) **مروج الذهب ومعادن الجواهر**، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجره.
۷۱. (بی تا) **التنبیه والاشراف**، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دار الصاوی.
۷۲. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۹) **تاریخ تسعه وفرقه های اسلام تا قرن چهارم**، چاپ - ششم، تهران: اشراقی.
۷۳. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا) **البدء والتاریخ**، مکتبه الثقافه الدینیة.
۷۴. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴) **وقعة الصنفین**، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، چاپ دوم، قم: مکتبه المرعشی النجف.
۷۵. نور محمدی، مهدی (۱۳۹۸) **تسبین و تحلیل گرایش مدنیان به ائمه در عصر حضور**، چاپ اول، قم: پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع).
۷۶. نووی، یحیی بن شرف (بی تا)، **تهذیب الاسماء و اللغات**، بیروت: دارالکتب العلمیه
۷۷. نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳) **نهایه الارب فی فنون الادب**، چاپ اول، قاهره: دارالکتب والوثائق القومیة.
۷۸. وبر، ماکس (۱۳۸۷) **دین، قدرت، جامعه**، مترجم احمد تدین، چاپ سوم، تهران: هرمس.
۷۹. هدایت پناه، محمدرضا (بهار ۱۳۹۲) **امویان مبلغ تقابل صحابه و اهل بیت، تسبیح شناسی**، سال - یازدهم، شماره ۲، ۱۸۵-۴۱.
۸۰. هولت، پی. ام، لمبتون. آن. ک. س (۱۳۹۰) **تاریخ اسلام**، ترجمه احمد آرام، چاپ دهم، تهران: امیر کبیر.
۸۱. هیثمی، ابوالحسن نورالدین علی (۱۹۹۴/۱۴۱۴) **مجمع الزوائد**، محقق حسام الدین القدسی، قاهره: مکتبه القدسی.
۸۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا) **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دار صادر.